

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

اگر مستحضر باشید دیروز ما وارد بحث تقسیمات مقدمه واجب شدیم و تقسیمات مقدمات را ذکر کردیم. برخی از آقایان نزاع را در مقدمه واجب جدی می گیرند لذا برایشان مهم است که بدانند کدام مقدمه داخل بحث است و شرعاً واجب است و کدام مقدمه داخل بحث نیست. اما ما و برخی از آقایان که نزاع را جدی نمی گیریم و واقعی تلقی نمی کنیم و مقدمه واجب را شرعاً واجب نمی دانیم اینکه کدام مقدمه داخل باشد یا نباشد مهم به حساب نمی آید. لذا ما به بحث های لازم تر می پردازیم. در این تقسیمات مقدمه یک بحث مفید به نظر می رسد و خوب است به آن پرداخته شود و آن تقسیم مقدمه به مقدمه متقدم، مقارن و متاخر است. که از آن به شرط متقدم شرط مقارن و شرط متاخر تعبیر می شود. کسی مثل ما شرط متاخر را نمی فهمد و چنین تعبیری نیز نمی کند و اگر جایی برخورد کند دست به توجیه می زند اما ممکن است کسی شرط متاخر را بپذیرد و... لذا نیاز به توجیه ندارد و از این تعبیر استفاده می کند.

در این بحث چند روزه ما یک بحثی مطرح می شود که آیا اعتبارات، احکام تکوین را دارند یا نه؟ این بحث یک نزع چند صد ساله دارد. البته این اواخر بحث (سرایت احکام تکوین به تشریح) بیشتر مطرح شد. می دانید که ما در تکوین چیزی به نام شرط متاخر نداریم. اگر گفتیم احکام اعتباری مثل احکام تکوین است پس در اعتبار نیز نباید شرط متاخر را بپذیریم اما اگر گفتیم اعتبار به تکوین ربطی ندارد می توانیم در عالم اعتبار شرط متاخر را بپذیریم.

علامه طباطبایی در نهاية الحکمة در حاشیه کفایه و در روش رئالیسم می فرماید: احکام تکوین را نباید به اعتبارات سرایت داد. اینکه تسلسل محال است دور باطل است اجتماع مثیلین درست نیست و... همه برای تکوین است نه برای اعتبار استاد: من در جلد دوم روش شناسی اجتهاد درگیر این بحث بودم که چقدر باید فقیه از تکوین در اعتبارات استفاده کند کلمات آقای طباطبائی، آقای مطهری و شاگردان امام خمینی را دیدم. بنده درس امام خمینی را درک نکرده ام اما از کلمات شاگردانشان هویداست که این ها تکوین را از اعتبار جدا می کنند.

تقسیم شرط به شرط مقدم بر مشروط، شرط مقارن با مشروط و شرط متاخر از مشروط

راجع به این تقسیم سه نظر داریم:

1. این تقسیم درست است و ما هر قسم را داریم.

نکته: شرط مقارن را همه قبول دارند و کسی در این اختلافی ندارد الان شما وقتی طهارت برای نماز دارید این شرط مقارن است.

شرط متقدم: مثل اینکه شخص الان صیغه می خواند وصیت می کند برای بعد از مرگش؛ این وصیت مقدمه است اما ذی المقدمه بعداً می آید. یا زن و مردی که ازدواج می کنند ایجاب شرط است بعد قبول می آید بعد نکاح می آید. شرط متاخر: خانمی که مستحاضه است روزه اش را باید بگیرد اما صحت روزه اش منوط به این است که شب بعد غسل بکند. این را شرط متاخر گویند. مثال دیگر: اجازه مالک بنا بر کشف: فضولی کتاب من را می فروشد تا به من خبر می دهند که فلانی کتاب را فروخته و من اجازه می دهم ممکن است یک هفته طول بکشد الان اجازه من شرط متاخر است.

2. شرط مقارن و متقدم را می پذیریم اما شرط متاخر چه معنا دارد؟ از طرفی می گویند شرط از طرفی می گویند متاخر! وقتی هم می گوئیم شرط را معنا کن می گویند شرط آن است که تا نباید ذی المقدمه نمی آید. می گویند شرط یا فاعلیت فاعل را درست می کند یا قابلیت قابل را مثلاً اگر هیزم تر باشد نمی سوزد باید خشک شود تا بسوزد.

3. مرحوم آخوند: شرط مقارن قبول اما شرط متقدم و متاخر عقلاً درست نیست. ایشان می فرماید: اگر شرط متقدم موقع

مشروط هست درست است اما اگر آمده و زائل شده این چه شرطی است؟

متن عبارت مرحوم آخوند: بل في الشرط أو المقتضي (اشکال در شرط متقدم نیز می آید) المتقدم على المشروط زمانا المتصرم حينه كالعقد في الوصية و الصرف و السلم بل في كل عقد بالنسبة إلى غالب أجزائه لتصرمها حين تأثيره مع ضرورة اعتبار مقارنتها معه زمانا فليس إشكال انخرام القاعدة العقلية مختصا بالشرط المتأخر في الشرعيات كما اشتهر في الألسنة بل يعم الشرط و المقتضي المتقدمين المتصرمين حين الأثر.

مرحوم آقای خویی می فرماید: من کار به شرط متاخر ندارم اما آقای آخوند این چه حرفی است که شما می زدید ما شرط متقدم نداریم! ما در تکوین شرط متقدم داریم چطور در اعتبار نداشته باشیم. مثال های مرحوم خویی: اگر در تکوین بخواید آب جوش بیاید باید احراق نار داشته باشیم یا نه؟ آیا این احراق شرط متقدم نیست؟ یا در حادثه ذبح گوسفند، مگر اول فری اوداج نمی کنیم بعد ذبح محقق می شود فری اوداج آیا شرط مقدم نیست؟ آیا رابطه فری اوداج با ذبح رابطه شرط و مشروط نیست؟! استاد: ما دور اول که اینجا بحث می کردیم برای من سوال بود که آیا مرحوم آخوند این ها را بلد نیست؟ آیا ایشان نمی داند که در خارج شرط اول می آید بعد مشروط می آید؟

مرحوم آخوند یک کلمه ای دارد که باید دقت شود ایشان می فرماید: شرطی که هنگام مشروط متصرم شده باشد در مثال فری اوداج، چیزی که مقدمه ذبح است فری اوداج مصدری است یا اسم مصدری؟ بر کدام ذبح مترتب می شود؟ آنی که که مقدم است متصرم نشده است و آنی که که متصرم شده (بریدن رگ ها) مُعد است و کسی نمی گوید ما معد متقدم نداریم. در مثال احراق، حرارت از آتش به آب منتقل می شود اصطلاحاً می گویند واسطه در ثبوت، حرارت آتش واسطه در ثبوت حرارت آب می شود و آب جوش می آید و لذا تا وقتی این حرارت هست آب جوش است وقتی حرارت رفت دیگر آب جوش نیست. مرحوم آخوند فرمود: مقدمه ای که متصرم شود ما نداریم. اگر شرط برای تحقق مشروط است باید با مشروط باشد.

استاد: البته من مدافع کلام مرحوم آخوند نیستم اما می گویم کلام ایشان باید درست فهمیده شود.

آنهايي که می گویند ما هر سه شرط را داریم چطور اشکال در شرط متاخر و متقدم را حل می کنند؟

غسل زن مستحاضه چیست؟ اینکه شارع می گوید روزه را بگیر اما شرطش این است شب بعد غسل کنی یا در عقد فضولی بنا بر کشف چه می گویند؟

چند راه حل را بزرگان ما در طول چند صد سال مطرح کرده اند.

1: شما این حرف های که می زدید که علت باید جلوتر از معلول باشد و... این حرف ها در تکوین است نه در تشریح؛ چرا از این اصطلاحات در مسائل شرعی استفاده می کنید که خوتان را به سختی بیندازید؟

استاد: در سیوطی در باب تنازع می گفتند دو عامل هجوم آوردند به یک معمول ضربت و اکرمت عمرو... آیا عمرواً مفعول ضربت است یا اکرمت؟ این دو عامل مثل اجتماع دو عامل بر یک معلول واحد است لذا می گفتند معمول را به یکی می دهیم و برای یکی ضمیر فرض می کنیم. ما معتقدیم این حرف ها اصلاً مطرح نیست سلسبیل را ببینید. خداوند به زن مستحاضه فرموده روزه بگیر و اگر می خواهی روزه ات صحیح باشد شب بعد غسل کن شارع می توانست بگوید ظهر غسل کن یا وقت دیگر.

یک عبارتی مرحوم ایروانی دارد که مورد پسند آقای خویی واقع شده است ایشان می فرماید: أن تطبيق اصطلاحات أهل

المعقول على أجزاء العقد و تسميتها بأسمائها مما لم يجر على أصل صحيح فإن باب العقود ليس باب الأسباب الحقيقية و...

صاحب جواهر هم همین مطلب را دارد ایشان می فرماید: اشکالی ندارد از قواعد عقلی استفاده کنیم البته باید حواسمان باشد قواعد عقلی اقتضائات خودشان را دارند. شما اشکالی ندارد بگو غسل خانم مستحاضه شرط است اما شرطی است که شارع قرار داده است.

الحمد لله رب العالمين